

عروسک مظهر فرهنگ و تمدن یک کشور است و رفتار و الگوهایی که ارائه می‌دهد و نحوه حضورش می‌تواند فرهنگ ساز باشد

بحث و مجادله‌ای که بین سلطان سلیم و شاه اسماعیل
پیش می‌آید مبنای بسیاری از حرکت‌های عروسکی
پایه‌گذاری می‌شود که در تواریخ دوره صفویه وجود
دارد و در عین حال مردمی هم بوده است

گفت و گوی تمدن‌ها و با توجه به سابقه‌ی ما در حوزه فعالیت‌های
عروسکی می‌توانیم داشته باشیم.

داستان‌های عروسکی متأثر از شرایط اجتماعی زمان خودشان هم
بوده‌اند. بسیاری از داستان‌ها در ریشه‌یابی خود به یک واقعیت اجتماعی
بر می‌گردد. در دوران صفویه و بحث و مجادله‌ای که بین سلطان سلیم و
شاه اسماعیل پیش می‌آید مبنای بسیاری از حرکت‌های عروسکی
پایه‌گذاری می‌شود که در تواریخ دوره صفویه وجود دارد و بسط پیدا می‌کند
و در عین حال مردمی هم بوده است. نمایش‌هایی در کوچه و بازار که
بحث یک قشر خاص هم نبوده است بلکه عاملی به شمار می‌رفته که
همه در آن مشارکت داشتند. بنابراین ما در عصر جدید هم می‌توانیم با این
پشتوانه‌ی فرهنگی و تمدنی، عروسک را به نماد تجسمی دو فرهنگ
تبدیل کنیم و در حوزه‌ی گفت و گوی فرهنگی از آن بهره بگیریم. نکته‌ی
دیگر اینکه آیا فعالیت‌های ما در حوزه سنتی فقط یک فعالیت مردم‌شناسی
است یا می‌توانیم از شیوه‌ها و سوژه‌های کهن خودمان هم بهره بگیریم؟
به طور مثال در داستان موسی و شبان یک نوع بازآفرینی داستان دیده
می‌شود، یعنی اجزای داستان در اینجا جان گرفته‌اند. گوسفندها هم در
سمع شرکت می‌کنند در حالی که در حالت عادی گوسفند در سمع شرکت
نمی‌کند اما در عروسک می‌تواند این اتفاق بیافتد. یعنی یک کودک
می‌تواند با عروسک خودش قهر یا آشتی کند و یا بین دو عروسک اختلاف
بیاندازد. تصور کنید عروسک‌ها هم همین حالت را نسبت به زندگی کودک
داشته باشند، یعنی عروسک‌ها هم از یک مناسبت خاص خودشان
برخوردار باشند. در دنیای واقعی قهر با عروسک معنا ندارد، بلکه این تخیل
کودک است که به عروسک منتقل می‌شود. حال شما ببینید این اشیایی
که از لحاظ ما بی‌جان هستند و یا در حوزه‌ی فهم و درک آدمیزاد قرار
نمی‌گیرند نماد انسانی را هم از خودشان بروز بدهند که اتفاقاً با زمینه‌ی
عرفان ما هم بسیار سازگار است.

نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

یا

قطره‌ای کز جویباری می‌رود

از پی انجام کاری می‌رود

در مثنوی مولانا و در داستان «ستون خانه» هم همین بحث است و
ما شاهد هستیم که ستون خانه از دوری رسول(ص) ناله می‌زند، در
صورتی که این ستون جاندار نیست. مولوی خطاب به آدمی می‌گوید: کمتر
زچوبی نیستی، خانه شو خانه شو. این حالت جان دادن به عالم بی‌جان
چیزی است که در عالم عروسک‌ها بسیار اتفاق می‌افتد، همان حالتی که
فطری کودک است. هر کودکی با عروسکش همدل می‌شود و با او بازی
می‌کند و از او تأثیر پذیرفته و بر آن تأثیر می‌گذارد. همین اتفاق را در
نمایش موسی و شبان هم می‌بینیم یعنی در اینجا گوسفندان هم با موسی
در سمع همراهی می‌کنند؛ به بیانی دیگر از حوزه عالم بی‌جان خارج
می‌شوند. حال بحث این است که ما چقدر می‌توانیم بر سوژه‌های قدیمی
خودمان متکی باشیم. آیا اینها فقط در حوزه‌ی مردم‌شناسی است و به درد
موزه‌ها می‌خورد یا این که می‌شود آنها را استمرار داد و اگر بخواهیم این
مفاهیم را استمرار دهیم چه تصرفی باید در آن بکنیم که اساساً آن مفاهیم
را به صورت اصلی‌تر و اصیل‌تر خودش بیان کنیم؟ به علاوه بر سوژه‌ها در
شیوه‌ها تا چه اندازه می‌توانیم روش‌های جدید را به کار بگیریم و در عین
حال از سنت فرهنگی عروسکی خودمان نیز برخوردار باشیم؟ یعنی
مشخص باشد که این فعالیت از این حوزه تمدنی و فرهنگی برمی‌خیزد،
هویت ویژه خودش را دارد و در عین حال از عرصه‌های جهانی هم بهره
می‌برد. این دو می‌تواند مکمل هم باشد و در کنار هم قرار بگیرد. این
تجربه در نقاط مختلف عالم از جمله در کشور ما وجود دارد.

لازم است تجربه امروز را برای بیان مفهوم خاص خودمان به کار
بگیریم که هنر ما را از سایر هنرها متمایز می‌ط کند و به ما هویت، زبان و
پویایی خاص خودش می‌بخشد. نهایت آنکه در گسستن از گذشته هیچ
راهی برای آینده متصور نیست، لیکن با اتکا به گذشته و استفاده از
دستاوردهای فرهنگ و هنر و تکنولوژی نوین می‌توانیم در عرصه‌های
مختلف با هویت واقعی، ملی و دینی خودمان ظاهر شویم.

نمایش عروسکی

یک سنت فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

نحوه حضورش می‌تواند فرهنگ ساز باشد. شما می‌بینید بر روی عروسک‌هایی مثل «باربی» سرمایه‌گذاری زیادی می‌کنند و از لحاظ اقتصادی هم گردش مالی بسیار بالایی دارد و به همین دلیل در حوزه فرهنگ سازی هم با لباس‌های مختلف و در عرصه‌های گوناگون ظاهر می‌شود. کاری هم که «والث دبسنی» در همین حوزه‌ی عروسکی اجرا کرد در حقیقت حضور دو نسل است. یک نسل قدیمی‌تر که عروسک لباس‌های قرن نوزده را می‌پوشد و با آن هیبت ظاهر می‌شود و یکی هم نسل جدیدتر است. الگوهای رفتاری بین این دو نسل و رقابت‌هایی که بین این دو دیده می‌شود همگی جنبه‌ی آموزشی رفتار عروسک را نشان می‌دهد نه جنبه‌ی سرگرمی آن و بلکه به عنوان یک رفتار جامعه‌پذیر وارد گفت‌وگو و دیالوگ می‌شود. ما در عرصه‌ی بین‌المللی می‌توانیم رفتار این دو نسل را به رفتار دو فرهنگ تعبیر کنیم که مظهر دو فرهنگ و از دو موضع متفاوت وارد بحث و گفت‌وگو شوند. این چیزی است که در حوزه

آنچه در باب نمایش‌های سنتی ما و از جمله نمایش عروسکی مهم می‌نماید، آمیختگی این نوع هنر با زندگی است؛ یعنی فعالیت هنری جزء زندگی است و هر ایرانی به نوعی با یک فعالیت هنری زندگی می‌کند و با آن آمیخته است.

شاردن در سفرنامه‌اش هنگامی که از اصفهان عبور می‌کند از فعالیت‌های وسیع نمایشی که در کوچه‌ها، میدان‌ها و در قهوه‌خانه‌ها اجرا می‌شده است سخن می‌گوید. ویژگی نمایش عروسکی هم در همین است که با زندگی مردم پیوند دارد. اما با این سابقه‌ی طولانی در عرصه‌ی نمایشی امروزه هنوز در زمینه‌ی نمایش عروسکی، وارد حوزه‌های خارج از کشورمان نشده‌ایم. درواقع سابقه‌ی نمایش عروسکی در کشورمان حتی به پیش از تمدن دوره اسلامی بر می‌گردد و علی‌رغم وجود تفاوت‌ها در هر دوره ما هنوز در حوزه‌های بین‌المللی حضور نیافته‌ایم. عروسک مظهر فرهنگ و تمدن یک کشور است و رفتار و الگوهایی که ارائه می‌دهد و